

زن و مردی که سوار قطاری به مقصدی خیلی دور شده بودند، بعد از حرکت قطار متوجه شدند که در این کوپه درجه يك که تختخواب دار هم می باشد، با هم تنها هستند و هیچ مسافر دیگری وارد کوپه نخواهد شد.

ساعت ها سفر در سکوت محض گذشت و مرد مشغول مطالعه و زن مشغول بافتنی بافتن بود. شب که وقت خواب رسید، خانم تخت طبقه بالا و مرد تخت طبقه پایین را اشغال کردند.

اما مدتی نگذشته بود که خانم از طبقه بالا، دولا شد و مرد را صدا زد و گفت: ببخشید! میشه یه لطفی در حق من بفرمایید؟

-خواهش میکنم!

-من خیلی سردمه. میشه از مهماندار قطار برای من يك پتوی اضافی بگیرید؟

مرد جواب داد: من یه پیشنهاد بهتر دارم!

زن: چه پیشنهادی؟

مرد: فقط برای همین امشب، تصور کنیم که زن و شوهر هستیم.

زن ریزخندی کرد و با شیطنت گفت: چه اشکال داره، موافقم!

-قبول؟

-قبول

مرد گفت: خب، حالا مثل بچه آدم خودت پاشو، برو از مهموندار پتو بگیر. یه لیوان چایی هم برای من بیار. دیگه هم مزاحم من نشو.